

خدا منشأ عزت و قدرت حقیقی

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

اشاره

عزت حقیقی بر اساس فرهنگ قرآنی منحصر در وجود خداست؛ یعنی پروردگار متعال، سرچشمه عزت است و هر کسی خواهان عزت و شوکت است، باید از خدای متعال طلب کند. خداوند در سوره «آل عمران» به این حقیقت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱ بگو خدایا، ای پادشاه مُلک هستی، به هرکه خواهی حکومت می‌دهی و از هرکه خواهی حکومت را می‌ستانی، و هرکه را خواهی عزت می‌بخشی و هرکه را خواهی خوار و بی‌مقدار می‌کنی، هر خیری به دست توست. به یقین تو بر هر کاری توانایی».

نکته‌ای فلسفی

عزت در لغت ضد ذلت است؛ یعنی بزرگی، ارجمندی قوت، شرف، کرامت، حرمت، احترام، آبرو. می‌توان این معنا را در فلسفه بر «وجوب وجود» تطبیق داد که دو گونه است؛ وجوب وجود بالذات و وجوب وجود بالغیر. وجوب ذاتی مخصوص خداوند است و انسان را به آن راهی نیست؛ اما وجوب بالغیر، وجوبی است که ممکن بالذاتی مانند انسان از علت خود دریافت می‌کند.^۲

از آنجاکه تنها ذات پاک او واجب‌الوجود بالذات است و او قادر مطلق و شکست‌ناپذیر است

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. آل عمران: ۲۶.

۲. سید محمدحسین طباطبائی، نهاية الحکمة، ص ۴۸.

و همه موجودات عالم به او وابسته‌اند؛ تمام عزت از آن اوست و هر کسی عزتی کسب می‌کند، از برکت دریای بی‌انتهای اوست.

بنابراین خدای متعال خودش عزیز است و عزت واقعی هم مخصوص اوست؛ چراکه ریشه عزت، علم و قدرت و دانش و توانایی است و اینها در انحصار خداوند است و هر کسی اینها را بخواهد، باید بندگی خدای عالم و قادر و عزیز را کند. امیرالمؤمنین علیه السلام آن امام عزتمندان چنین مناجات می‌کند: «إِلَهِي! كَفَى بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَى بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا؛^۱ معبودا، مرا همین عزت و آبرو بس که تو را بنده باشم و همین افتخار مرا بس که تو پروردگار من باشی». نمرود با آن دبدبه و کبکبه‌اش در مقابل ابراهیم نوجوان که متصل به عزت الهی بود، خوار و ذلیل شد؛ چون ابراهیم علیه السلام چنان غرق در عبودیت الهی بود که حتی از فرشتگان هم یاری نخواست و فقط تسلیم خدای متعال شد و خداوند هم او را نه تنها در زمان خود، بلکه در طول تاریخ و در دنیا و آخرت، عزیز و محبوب عالمیان گردانید.^۲ حافظ می‌گوید:

عاشقان را گر در آتش می‌پسندد لطفِ دوست تنگ‌چشم گر نظر در چشمه کوثر کنم
خداوند متعال می‌فرماید: «فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ»^۳ نمرودیان خواستند به او نیرنگی بزنند و او را ذلیلانه در آتش بسوزانند، ولی ما آنان را ذلیل و پست و شکست‌خورده قرار دادیم».

حافظ از جور تو حاشا که بگرداند روی من از آن روز که در بند توام آزادم
در این نوشتار به مواردی می‌پردازیم که عزت و قدرت حقیقی را در وجود اقدس الهی در فرهنگ اسلامی اثبات می‌کند.

۱. سرچشمه عزت در قرآن

آیات متعددی از قرآن به انحصار عزت در وجود خدای متعال می‌پردازد؛ از جمله:

۱. محمد بن علی کراجکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۸۶.

۲. در تفسیر منهج الصادقین آمده است: «چون توکل خلیل بر ملک جلیل و انقطاع از ما سوا در کمال وثوق بود، از این جهت زمهریر قهر الهی به آتش نمرودی رسید و اشتعال آن را منتفی ساخت و حرارت آن را به یک باره فرو نشانید...» (ملافتح‌الله کاشانی، تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۷۸).

۳. صافات: ۹۸.

«أَيُّبَتُّونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۱ آیا عزت و قدرت را نزد کافران می‌طلبند؟ به یقین همه عزت و قدرت فقط از آن خداست».

در تفسیر این آیه در المیزان آمده است: «عزت خود یکی از فروع مُلک است و معلوم است که وقتی مالک حقیقی جز خدای تعالی کسی نباشد، عزت نیز خاص او خواهد بود. همچنان‌که خود فرموده: "قُلِ اللَّهُمَّ مَا لَكَ الْمُلْكُ...":^۲ بگو بارالها که مالک ملکی...»، تو ملک را به هر کس بخواهی می‌دهی و از هر کس بخواهی می‌گیری، هر که را بخواهی عزت می‌دهی و هر که را بخواهی ذلیل می‌کنی».^۳

این آیه به همهٔ مسلمانان هشدار می‌دهد که عزت خود را در همه شئون زندگی اعم از اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و مانند آن، در دوستی با دشمنان اسلام نجویند، بلکه تکیه‌گاه خود را ذات پاک خداوندی قرار دهند که سرچشمه همه عزت‌هاست؛ درواقع غیر خدا از دشمنان اسلام نه عزتی دارند که به کسی ببخشند و نه اگر می‌داشتند، قابل اعتماد بودند؛ زیرا هر روزی که منافع آنها اقتضا کند، به سرعت صمیمی‌ترین متحدان خود را قربانی می‌کنند. تاریخ معاصر شاهد بسیار گویای این واقعیت است.^۴

خداوند متعال در سوره «یونس» هم می‌فرماید: «وَلَا يَخْزُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۵ سخن [کفار] تو را غمگین نسازد؛ تمام عزّت [و قدرت]، از آن خداست؛ و او شنوا و داناست».

کافران و منافقان و مشرکان به پیامبر نسبتِ کذاب، شاعر، کاهن، ساحر و مجنون می‌دادند و می‌گفتند قرآن را خودش بافته است یا به کمک دیگران ساخته است: «أَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ»^۶ یا بدگویی‌های دیگر که رسول خدا ﷺ را به شدت ناراحت می‌کردند. افزون بر اینها، گاهی می‌گفتند: او بر ما امتیازی ندارد، بلکه انسانی مثل ماست. گاه می‌گفتند: ما نیز اگر بخواهیم مثل قرآن را می‌آوریم: «لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا»^۷ و گاهی می‌گفتند: حرف‌های او داستان‌های

۱. نساء: ۱۳۹.

۲. آل عمران: ۲۶.

۳. سید محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان (ترجمه)، ج ۵، ص ۱۸۸.

۴. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۷۰.

۵. یونس: ۶۵.

۶. فرقان: ۴.

۷. انفال: ۳۱.

پیشینیان است: «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ».^۱ دربارهٔ پیروان رسول خدا ﷺ نیز می‌گفتند: «مَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يُشْرِكُوا»؛^۲ یعنی آنان افراد فرومایه‌ای هستند. اما ارادهٔ خداوند بر این است که پیامبر و مؤمنان در برابر آن همه تحقیر، عزیز باشند؛ چراکه پیوند با خدای متعال، عزت‌آفرین است. مشنوی دوست که غیر از تو مرا یاری هست یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست

۲. عزت اهل بیت علیهم السلام به اعتراف دشمن

اهل بیت علیهم السلام بر اثر بندگی و اطاعت فرمان الهی به چنان عزتی دست یافتند که دشمنانشان هم توان مخفی کردن آن را نداشتند. علی بن عیسی اربلی در کشف الغمه می‌نویسد: المستنصر بالله، سی‌وششمین خلیفه عباسی (درگذشته در سال ۶۲۳) روزی از بغداد مرکز خلافت خویش برای دیداری رسمی از شهر سامراء به همراه وزرا و رجال کشوری به این شهر وارد شد. او برای دیدن حرم مطهر امام عسکری علیهم السلام و دیدار با مردم به آنجا رفت. حرمی دید بسیار مجلل و آبرومند، زائران عاشق فوج فوج با کمال خضوع وارد می‌شدند و در نهایت ادب در برابر قبر امام علیهم السلام ایستاده، زیارت کرده و عرض ادب می‌نمودند و با چشم‌های پر از اشک و دل‌های مملو از عشق و محبت، آنجا را ترک می‌کردند. المستنصر پس از انجام مراسم احترام و زیارت امام عسکری علیهم السلام از حرم بیرون رفته و به سمت آرامگاه خاندان و پدرانیش که در نزدیکی حرم مطهر واقع شده بود، روان گردید. او از مشاهده قبرهای ویران اجدادش که بر اثر حوادث و تابش آفتاب و وزش باد و باران به مخروبه‌ای بدل گشته و محل زندگی حیوانات شده بود، ناراحت شده و متأثر گردید.

او با چشم خود می‌دید که حتی یک نفر هم به زیارت آنان نمی‌رود. در این حال یکی از وزرای متملق به او گفت: ای خلیفه مسلمین، تاکی به این ننگ و عار صبر می‌کنید؟ اینها قبور پدران توست که در دوران زندگی خود نسل اندر نسل، زمامداران و حاکمان مطلق ممالک اسلامی بودند، خزینه‌های پر از ثروت داشتند و حکومت در اختیار شما و اجداد شما بوده است؛ اینک قبور آنهاست که ویران شده و مورد توجه مردم نیست. آرامگاه آنان فرشی ندارد، گرد و خاک و کثافات حیوانات روی قبرها را پوشانده، فردی به زیارت آنان نمی‌رود و کسی یاد آنان نمی‌کند؛ اما قبور فرزندان علی علیهم السلام چنان‌که دیدید، با پرده‌های زینتی، قندیل‌های طلایی، فرش‌های عالی و انواع زینت‌ها آرایش یافته است و مردم دسته‌دسته به زیارت آنان می‌شتابند؛

۱. نحل: ۲۴.

۲. هود: ۲۷.

درحالی که آنان نه حکومتی داشتند و نه ثروت و خزینه‌ای. در دوران زندگی یا در تبعید بوده‌اند یا در زندان و همیشه رقیابی خطرناک برای خلافت شما به شمار می‌آمده‌اند. ای خلیفه مسلمین، بر این وضع دل‌خراش تا کی صبر خواهید کرد؟

المستنصر پس از شنیدن سخنان وزیر سر به زیر افکند. در فکر عمیقی فرو رفت و بعد از لحظاتی رمز این معما را با صدایی نیمه‌لرزان چنین بیان کرد: «هَذَا أَمْرٌ سَمَوِيٌّ لَا يَخْصُلُ بِاجْتِهَادِنَا، وَلَوْ حَمَلْنَا النَّاسَ عَلَى ذَلِكَ مَا قَبِلُوهُ؛ این [دو منظره متفاوت] یک امر آسمانی است و با تلاش ما حاصل نمی‌شود و اگر مردم را [به اجبار] بر آن وادار کنیم از ما نمی‌پذیرند».

سپس ادامه داد: ما آنچه توانسته‌ایم دربارهٔ قبور پدرانمان انجام داده‌ایم، اما دل‌های مردم تحت تسلط ما نیست. ما هر چه تلاش کردیم تا مردم به زیارت قبور فرزندان علی علیه السلام نروند و به زیارت اینجا بیایند، تأثیری نکرد و آنان با عشقی وصف‌ناپذیر به مزار امامان خویش می‌شتابند و به تهدید و ارباب و تطمیع ما هیچ‌گونه توجهی ندارند.^۱

بندگی کن تا که سلطانت کنند تن‌رها کن تا همه جانت کنند
خوی حیوانی سزاوار تو نیست ترک این خو کن که انسانت کنند

حقیقت عزت در درجه نخست، قدرتی است که در دل و جان انسان ظاهر می‌شود و او را از خاضع و تسلیم و سازش‌پذیر در برابر نفس اماره، طاغیان و یاغیان باز می‌دارد. قدرتی که با داشتن آن هرگز اسیر شهوات نمی‌شود و در برابر هوا و هوس سر فرود نمی‌آورد.

ایمان حقیقی به خدای متعال، قدرت و عزتی به انسان می‌دهد که شخصیت او را به مرحله نفوذناپذیری در برابر «زر» و «زور» و «تزویر» ارتقا می‌دهد. ایمان و عمل صالح به انسان سر بلندی و عظمت می‌دهد و به او عزت و شکست‌ناپذیری می‌بخشد.^۲

«ساحران دنیاپرست» معاصر فرعون، اول به نام و به عزت پوشالی او آغاز کردند؛ اما وقتی از عصای خدایی موسی علیه السلام شکست سختی خوردند و به خدای عزت‌آفرین موسی علیه السلام ایمان آوردند، چنان قوی و عزیز شدند که دست‌وپا و حتی جان خویش را عاشقانه در راه خدا دادند و درس‌آموزان شایسته توحید برای مردمان عالم در طول تاریخ شدند.

آنان و تمامی کسانی که عاشقانه به اولیای خدا پیوستند، مشمول مناجات حضرت

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۵۱۹.

۲. منافقون: ۸.

سیدالشهداء (علیه السلام) در دعای عرفه هستند که می‌فرماید: «یا مَنْ ... أُولِیَاؤُهُ بِعِزِّهِ یَعْتَزُّونَ»^۱ ای خدایی که دوستانش به عزّت او عزّت‌مندند».

۳. عزت مدرس و ذلت رضاخان

مزار با عظمت شهید سیدحسن مدرس در شهر کاشمر در «مجتمع فرهنگی مزار شهید آیت‌الله مدرس (علیه السلام)» قرار گرفته است که با بارگاه مشهورترین امامزادگان کشور برابری می‌کند. وقتی انسان در آن مجموعه قرار می‌گیرد، به یاد این جمله وی می‌افتد که خطاب به رضاخان گفت: «قبر من هر جا که باشد، زیارتگاه مردم می‌شود؛ ولی قبر تو گم می‌شود».^۲ این سخن شهید مدرس مضمون آیات قرآن است که هر کسی وابسته خداست، او عزیز خواهد بود و هر کسی از خدای متعال فاصله بگیرد، ذلت در انتظار اوست.

۴. هیبت امام عسکری (علیه السلام) در زندان

عده‌ای از عوامل خلیفه عباسی نزد زندانبان امام حسن عسکری (علیه السلام) که شخصی به نام صالح بن وصیف بود، آمدند و به او گفتند: هر چه می‌توانی بر ابو محمد سخت بگیر و هیچ‌گونه آسایشی برایش نگذار. صالح بن وصیف در پاسخ آنان گفت: چه کنم؟ دو نفر از بدترین و شرورترین مأمورانم را برای وی گماشته بودم؛ اکنون هر دو بر اثر معاشرت با ابومحمد نه تنها او را به دیده یک زندانی نمی‌نگرند، بلکه در عبادت و نماز و روزه به جایگاه رفیعی دست یافته‌اند. سپس دستور داد تا آن دو را حاضر کردند. عوامل خلیفه به آن دو گفتند: وای بر شما، مگر شما را چه شده است که در مورد این مرد زندانی کوتاهی می‌کنید؟ آنان اظهار داشتند: در مورد شخصی که روزها روزه می‌گیرد و تمام شب را به عبادت و سحرخیزی سپری می‌کند، چه بگوییم؟ او با کسی غیر از خدا هم سخن نمی‌شود و به غیر عبادت و رازونیز با پروردگار متعال به کار دیگری نمی‌پردازد. هنگامی که به ما می‌نگرد، ارکان بدنمان می‌لرزد و هیبت و جلالت او تمام وجودمان را فرامی‌گیرد. عوامل عباسی وقتی چنین دیدند، با ناامیدی و حسرت تمام آنجا را ترک گفتند.^۳

۱. علی بن موسی ابن طاووس، الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۲، ص ۸۰.

۲. احمد بهشتی، اندیشه سیاسی - تربیتی علوی، ج ۶، ص ۵۹۳.

۳. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّه، ج ۳، ص ۲۹۰.

همچو سلمان در مسلمانی بکوش
ای مسلمان تا که سلیمانیت کنند
از چه شهوت؟ قدم بیرون گذار
تا عزیز مصر و کنعانت کنند
بگذر از فرزند و مال و جان خویش
تا خلیل الله دورانیت کنند
حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الْعَزِيزُ بِغَيْرِ اللَّهِ دَلِيلٌ: ^۱ عزیزی که عزتش را از غیر خدا
بخواهد، ذلیل خواهد بود».

۵. آخرین موعظه امام مجتبی علیه السلام

در حالات امام حسن مجتبی علیه السلام می خوانیم که در ساعات آخر عمرش هنگامی که یکی از یاران
به نام جنادة بن ابی سفیان از او اندرز خواست، نصایح ارزنده و مؤثری برای او بیان فرمود که از
جمله این بود: «وَ إِذَا أَرَدْتَ عِزًّا بِلَا عَشِيرَةٍ وَ هَيْبَةً بِلَا سُلْطَانٍ، فَأَخْرِجْ مِنْ ذُلِّ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَى عِزِّ
طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ^۲ هرگاه بخواهی بدون داشتن قبیله "عزیز" باشی و بدون قدرت حکومت و
هیبت داشته باشی، از سایه ذلت معصیت خدا به درآی و در پناه عزت اطاعت او قرار گیر».

۶. نقش عزت نفس در تربیت

انسان برای رسیدن به رشد کامل باید عزت نفس یابد و این امر حاصل نمی شود مگر با اتصال به
حلقه بندگان خدا و اولیای الهی. عزت نفس اولیای خدا در عالی ترین رتبه عظمت قرار دارد.
پیشوای ششم علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ: ^۳ مؤمن از کوه [بلند و سرفراز] نیز عزیزتر
است».

حرکت امام حسین علیه السلام در حماسه عاشورا، انتخاب بهترین راه سعادت و عزت انسان و
جامعه اسلامی بود و پیام عزت را برای کل تاریخ و تمام انسان های آزاده ارسال فرمود که: «مَوْتُ
فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ: ^۴ مرگ عزت مندانه خیلی بهتر از زندگی ذلیلانه است».

عزت نفس یکی از امتیازها و حیاتی ترین نیازهای نوع بشر است و اهمیتش از آب و غذا کمتر
نیست؛ درحقیقت همچنان که جسم انسان بدون آب و غذا می میرد، روح وی نیز بدون عزت

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰.

۲. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۵۸.

۳. همان، ج ۵، ص ۶۳.

۴. محمد بن علی ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۴، ص ۶۸.

نفس پڑمرده خواهد شد. امام هادی علیه السلام فرمود: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ»^۱ هرکه عزت نفس نداشته باشد و قدر و منزلت خود را نشناسد، از شر او آسوده مباش [او هر کار پستی را مرتکب می شود].^۲

انسان مؤمن و مطیع خدا عزت نفس دارد و هرگز ذلت نمی پذیرد و اساساً عزت از ایمان جدا نمی شود. عزت خواهی ریشه در فطرت و ایمان انسان دارد و اگر انسان را از عزت نفسش تهی کنند، از انسانیت و ایمانش چیزی باقی نخواهد ماند.

ایمان راستین اولین پله عزت و عزت خواهی است. امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند عزیز و شکوهمند تمام امور مؤمن را به خود او واگذار نموده است، ولی به او اجازه نداده که ذلیل باشد. آیا سخن خدا را نشنیده ای که می فرماید: عزت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است، ولی منافقان نمی دانند؟^۳ پس مؤمن همیشه عزیز است و ذلیل نیست»^۴.

۷. نمونه هایی از عزت اهل ایمان

چند نمونه از عزت مؤمنان که خدای متعال بر اثر بندگی به آنان عنایت نموده است را با هم می خوانیم.

الف) شرافت حاج ملاهادی

در احوال فیلسوف بزرگ، حاج ملاهادی سبزواری نوشته اند: از کثرت عزت نفسی که داشت، از هیچ کس چیزی نمی خواست. تحف و هدایا را نیز اصلاً قبول نمی کرد و همه عمر را با کمال زهد و تقوا، صدق و صفا، بی آلاچی و نهایت «عزت نفس» گذرانید. به هیچ کس از شاهان و ثروتمندان اعتنایی نداشت.

ناصرالدین شاه در سبزواری به خانه اش رفت و روی حصیری که فرش اتاق تدریس بود، نشست و تألیف کتابی را در اصول دین به زبان پارسی درخواست نمود. پس از رفتن، پانصد تومان به خدمتش فرستاد؛ ولی آن مرد عزیزالنفس و منیع الطبع نپذیرفت و نصف آن را به طلاب و نصف دیگر را به فقرا حواله داد و دستور فرمود که به سادات، دو برابر دیگران بدهند.^۵

۱. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۳.

۲. منافقون: ۷.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۳.

۴. حاج ملاهادی سبزواری، دیوان ملاهادی، ص ۱۲.

ب) شوکت نواب از زبان قاتل

یکی از افسران مامور اجرای اعدام شهید سرفراز سیدمجتبی نواب صفوی^۱ گفته است: نواب صفوی با ایمان راسخ و استقامت بی نظیرش، کرامت و بزرگواری و عزت و احترامش را به من تحمیل کرد و من هنوز هم هرگاه صدای آژیر آمبولانس‌ها را می‌شنوم، بدنم می‌لرزد و به یاد شب شهادت نواب می‌افتم که نواب با عشق و سوز و صلابت خاصی به یارانش می‌گفت: «خلیلم، مظفرم، محمدم عجله کنید، غسل شهادت کنید. جدهام حضرت زهراى مرضیه علیها السلام منتظر ماست».^۲ و این چنین عزت خود و مسلمانان را با تأسی از مولایشان حضرت سیدالشهداء علیه السلام در طول تاریخ جاودانه کرد و کرسی عزت طلبی را در دانشگاه شهادت تا ابد برای عزت خواهان عالم ایجاد کرد.

سر بنه در کف برو در کوی دوست تا چو اسماعیل قربانت کنند
چشم لاهوتی اگر داری بیا تا به بزم قرب مهمانت کنند

ج) عظمت شهید محسن حججی

اگر روحیه مقاومت و شهادت طلبی و جهاد در راه خدا در افراد جامعه‌ای نباشد و افراد آن جامعه به تن‌پروری و تعلقات مادی مشغول شوند، سرنوشتی ذلت‌بار و آینده‌ای حقارت‌آمیز خواهند داشت.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه معروف خود می‌فرماید: «کسی که جهاد را ناخوشایند دانسته و ترک کند، خداوند لباس ذلت و خواری را بر او می‌پوشاند».^۳

جنایتکاران داعشی در ۱۸ مرداد ۱۳۹۶، محسن حججی را پس از شکنجه به شهادت رساندند و سرودست‌هایش را از بدن جدا کردند. تروریست‌های جنایتکار داعشی از صحنه دستگیری و شکنجه و شهادت و پیکر بی‌سر محسن فیلم مستند حرفه‌ای ساختند و خواستند به خیال خود سربازان جبهه حق را تحقیر و مردم و مسئولان ایرانی را دچار رعب، وحشت و

۱. شهید نواب، رهبر فدائیان اسلام و یاران فداکارش سحرگاهان بیست‌وهفتمین روز دی ماه ۱۳۳۴، مصادف با شب شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، به دست سفاکان اهریمن‌صفت محمدرضا پهلوی به شهادت رسیدند و افتخار حماسه‌سازی در راه احیای ارزش‌های الهی و اعتلای پرچم حق در اقصا نقاط جهان را به نام خود ثبت کردند.

۲. نشریه یالثارات، ش ۱۶۳، ص ۷.

۳. سیدرضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

اختلاف در مبارزه با شیاطین کنند؛ اما غافل از آنکه اراده خدای متعال چیز دیگری است. انتشار این تصاویر موجب عزت محسن حججی و عظمت مجاهدت او در برابر دشمنان و وحدت و یکپارچگی بی سابقه بین همه اقشار و گروه‌های اجتماعی شد.

خمیرمایه استاد شیشه گر سنگ است عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد

او جانش را در مقابل عزت و بیداری مسلمانان و ارزش‌های الهی فدا کرد و این شعر حافظ شامل حال اوست:

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیایی و زر شوی

گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد بالله کز آفتاب فلک خوب‌تر شوی

از پای تا سرت همه نور خدا شود در راه ذوالجلال چوبی پا و سر شوی

در نهایت دعا می‌کنیم که: بارالها، ما را جز به بارگاه کبریایی خود نیازمند مفرما؛ زیرا:
دستگیری نتوان داشت توقع ز غریق کاهل دنیا همه درمانده تر از یکدیگرند

کتاب‌نامه

۱. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول، قم: نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل‌ابی طالب (علیه السلام)، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.
۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة، تبریز: نشر بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
۵. بهشتی، احمد، اندیشه سیاسی - تربیتی علوی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۰ ش.
۶. جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، [بی‌تا].
۷. رحیمیان، محمدحسن، در سایه آفتاب، قم: نشر شاهد، ۱۳۸۸ ش.
۸. سبزواری، ملاهادی، دیوان حاج ملاهادی سبزواری، تهران: کتابفروشی محمودی، [بی‌تا].
۹. سیدرضی، نهج البلاغه، قم: نشر ائمه، ۱۳۷۹ ش.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی، قم: نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۹۹ ش.
۱۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، نه‌ایة الحکمة، قم: نشر اسلامی، [بی‌تا].

۱۲. کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی علمی، ۱۳۳۶ ش.
۱۳. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: نشر اسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ ق.